

بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان شهرستان ایلام

پرویز بگ رضایی

چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان در شهرستان ایلام است. در این پژوهش که در سال ۱۳۸۶ صورت گرفته از روش پیمایشی (SURVEY) و پرسش نامه استفاده شده است و از بین کلیه ی زنان ۶۰-۲۰ ساله ی ساکن در شهرستان ایلام ۴۰۸ نفر از آن ها به عنوان نمونه ی آماری به روش نمونه گیری خوشه ای تصادفی انتخاب گردیده و مشارکت سیاسی و عوامل مؤثر بر آن از دید آن ها مورد بررسی قرار گرفته است. متغیرهای پژوهشی شامل ویژگی های فرهنگی - ارزشی، خانوادگی، اقتصادی - اجتماعی، گرایش - انگیزشی است، و بین کلیه متغیرهای مستقل موجود در تحقیق و مشارکت سیاسی زنان، رابطه ی معنی داری وجود دارد. یافته ها حاکی از مشارکت پایین زنان ایلامی در عرصه ی سیاست است. به طوری که بیش از ۵۹٪ درصد زنان مورد مطالعه، مشارکت سیاسی آن ها در حد کم و خیلی کم بوده است. در پایان راه کارهایی در راستای تعدیل و رفع مشکلات و تنگناهای موجود و افزایش مشارکت سیاسی زنان ارائه شده است.

واژگان کلیدی: زنان، مشارکت سیاسی، فرهنگ، توسعه ی سیاسی، عوامل مؤثر بر مشارکت زنان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال هجری ۱۳۸۶

اگر چه موضوع مشارکت از قدمتی معادل حیات بشری برخوردار و با مفاهیمی نظیر هم کاری، هم یاری، تعاون، مساعدت و هم بستگی مرتبط است، اما بسط این مفهوم در دوران جدید و به ویژه ارتباط آن با توسعه ی ابعادی نو و گسترده به آن بخشیده است؛ به همین دلیل، در جوامع در حال توسعه یابد بسترها و زمینه های لازم برای زنان مهیا شود و در عین حال باورها و ارزش های خاصی که تسهیل کننده یا مانع حضور و تعامل جدی تر زنان در عرصه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است، شناسایی شوند. مطالعه ی حاضر پژوهشی زمینه ای در این باره محسوب می شود و از این رو انجام مطالعه ی گسترده تر و عمیق تر بر غنای علمی بحث خواهد افزود.

طرح مسئله

امروزه مشارکت سیاسی مردم، زیربنا و بنیاد توسعه ی سیاسی کشورها را تشکیل می دهد. این مشارکت به ویژه در نظام های مردم سالار از اهمیت زیادی برخوردار است. ایفای نقش زنان را در عرصه ی سیاست از جمله نقش های جدید تعریف شده برای زنان قلمداد کرد. در فرایند توسعه ی فرهنگی و انتقال از جامعه ی سنتی به جامعه ی پس از سنت، نقش های اجتماعی مختلف باز تعریف می شود و در این تعریف مجدد، انتظارات نقش ها دگرگون می شود. نقش زنان در جامعه ی سنتی عمدتاً به نقش هایی در درون خانواده محدود می شود و همواره بر نقش مادری و همسری آن ها تأکید می گردد. در جامعه ی پس از سنت، نقش های خانوادگی زنان، کاسته و به نقش های آنان در خارج از نهاد خانواده، افزوده می شود (کتابی و قاسمی، ۱۳۸۱: ۳۵). از مهم ترین نقش های یک زن در شرایط جدید نقش سیاسی اوست. در جامعه ی پس از

سنت موقعیت شهروند بودن زنان بیش از موجودیت زیست شناختی آن ها مورد توجه است. ایفای هر نقش برای کنشگر اجتماعی با هزینه ها و پاداش هایی همراه است؛ چنین به نظر می رسد که ایفای نقش های سیاسی (حضور واقعی در عرصه ی سیاست)، به ویژه در کشورهای در حال توسعه از جمله کشورهایی نظیر ایران، همواره امری پرمخاطره و پرهزینه بوده است. عرصه ی سیاست به ویژه برای زنان در مقایسه با مردان مخاطره آمیزتر و پرهزینه تر است (همان، ۳۶). در گزارش های سازمان ملل آمده است که زنان در مجامع قدرت و تصمیم گیری اقلیت بسیار کوچکی هستند. تعداد نمایندگان زن مجالس قانون گذار جهان از ۱۲/۵ درصد در سال ۱۹۷۵ به ۱۰/۱ درصد در سال ۱۹۹۳ کاهش یافته است. در این سال تنها شش تن از سران کشورهای جهان زن بودند و هشت کشور از ۱۸۴ کشور عضو سازمان ملل متحد، یک زن را به نمایندگی دائم خود در این سازمان منصوب کردند. میزان مشارکت زنان در فعالیت های سیاسی بسیار پایین است. در نزدیک به یک صد کشور هیچ زنی در مجالس قانونگذاری شرکت ندارد. در پایان سال ۱۹۹۳، زنان تنها شش مقام از مهم ترین مقامهای سازمان ملل متحد را در اختیار داشتند (لئسلی، ۱۳۸۱: ۱۳۷). علی رغم تلاش های زیادی که برای کاهش فاصله بین زنان و مردان در زمینه های مختلف صورت گرفته است، هنوز سهم زنان در سیاست اندک است و حضور آنان در هیأت ها ی مختلف سیاسی با توانایی شان تناسبی ندارد (علیم، ۱۳۷۳: ۱۴). اصولاً ناچیز بودن تعداد زنان در مشارکت های سیاسی به دلیل پیش داوری های منفی مردم در ارتباط با استعدادها و توانایی های زنان است و همین نگرش های سلطه طلبانه نسبت به زن، مانع از حضور فعال آنان در فعالیت

های سیاسی شده است. این در حالی است که افزایش میزان مشارکت و تصحیح الگوی مشارکت زنان، همواره مدنظر سیاست گذاران در گفتارهای رسمی بوده است. به نظر می رسد که سطح مشارکت سیاسی زنان در ایران در حال حاضر پایین است و به طور عمده به حضور در پای صندوق های رأی - که از کم هزینه ترین اشکال سیاسی است - محدود می شود. بالا بودن هزینه های حضور در عرصه ی سیاست به ویژه برای زنان، در برابر پایین بودن پاداش چنین فعالیت هایی، به کاهش مشارکت سیاسی و محدود شدن آن به کم هزینه ترین اشکال مشارکت، خواهد انجامید. مشارکت زنان به عنوان نیمی از جمعیت جامعه، بدان جهت از اهمیت برخوردار است که نیل به توسعه ی واقعی، تعالی زندگی انسان ها و کاهش نابرابری ها را تسهیل می نماید. اساساً مشارکت سیاسی کامل و نیل به توسعه ی سیاسی بدون دخالت و شرکت نیمی از جمعیت یک ملت (زنان) در سرنوشت خود، قابل دسترسی نیست. بررسی و سنجش عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر مشارکت سیاسی زنان از آن جهت اهمیت پیدا می کند که رابطه ی نزدیکی بین فرهنگ جامعه و مشارکت زنان در سیاست وجود دارد. مجموعه ای از پیش داوری ها، سنت ها و باورهای کهن وجود دارد که از طرف مردان اعمال می شود و در نتیجه حضور زنان در صحنه ی سیاسی را محدود می کند. در عین حال وجود این مجموعه ها بعضی مواقع باعث می شود که حتی نگرش منفی در میان خود زنان نیز به صورت عمیق و نهفته نسبت به مشارکت سیاسی خودشان دیده شود. در این مقاله سعی بر این بوده است که موضوع مشارکت سیاسی زنان در شهرستان ایلام مورد کندوکاو قرار گیرد و ضمن ارائه ی وضعیت موجود مشارکت سیاسی زنان، به بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر مشارکت سیاسی زنان پرداخته شود.

هدف تحقیق

هدف پژوهش حاضر، بررسی وضعیت مشارکت سیاسی زنان در شهرستان ایلام و هم چنین بررسی و شناخت عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر مشارکت فعال زنان در عرصه ی سیاست می باشد. بدیهی است که هر شناخت و آگاهی، مقدمه ی عمل است و آن چه در هدف نهایی مطرح می باشد، ارائه ی راه کارهای اجرایی مطلوب در خصوص بسترسازی فرهنگی در جامعه ی مورد مطالعه و در نهایت افزایش میزان مشارکت زنان در عرصه ی سیاسی می باشد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

افزایش مشارکت زنان در فعالیت های خارج از خانه و ایفای نقش های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، همواره به عنوان یکی از مهم ترین هدف های کشور ایران در جهت توسعه ی پایدار بوده است. این در حالی است که صرف نظر از کمال مطلوب، واقعیت، به ویژه در نهاد سیاست و سازمان های سیاسی، حاکی از مشارکت ضعیف یا بسیار ضعیف در میان عامه ی زنان به ویژه در سطح نخبگان آنان در جامعه است. مشارکت سیاسی برای حکومت، دارای منافع عملی ویژه ای است که فقدان آن به

سامان سیاسی و اهداف بلندمدت آن زیان وارد می کند. اگر خرده نظام سیاسی زمینه ی لازم به منظور حضور گسترده و واقعی تر مردم را فراهم نکند، قدرت به سمت شخصی شدن میل پیدا می کند و نظام مردم سالاری رو به افول خواهد گذاشت. انقلاب اسلامی ۵۷ مصادف با اوج مشارکت سیاسی مردم و به ویژه زنان در ایران بود. در این میان به نظر می رسد بالارفتن هزینه های مشارکت سیاسی و کاهش پاداش های ناشی از این نوع فعالیت، به هر چه بیشتر دور کردن زنان از سیاست و تبدیل آن ها از فعالان سیاسی به تماشاگران یا منزویان سیاسی انجامیده است. آیت الله بجنوردی اهمیت موضوع سیاست مشارکت را به واسطه ی مشروعیت بخشی به حکومت اسلامی می داند؛ مشروعیت حکومت اسلامی بعد از معصومین (ع) دارای دو رکن اساسی است و هر دو ذاتی و مقدم مشروعیت اند: یکی قوانین شارع مقدس یا همان شرایط و ویژگی هایی است که خداوند تعالی مقرر کرده است و دیگر انتخاب مردم. هر قدر مشارکت سیاسی مردم کم رنگ تر شود، همان قدر از مشروعیت حکومت و نیز از اقتدار آن کاسته می شود. چون مشارکت سیاسی و مشروعیت لازم و

بنابراین مسئله زنان و مشارکت آن‌ها در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، یک مسئله‌ی حیاتی و اجتماعی برای جامعه ماست. و از حیث حال و آینده‌ی این جامعه و سرنوشت عموم اعضای آن، ضرورت دارد که درباره‌ی این مسئله تحقیق جدی صورت گیرد و برای حل آن چاره‌اندیشی شود.

و ملزوم یکدیگرند، اگر مشارکت سیاسی مردم از بین برود و مردم از حکومت فاصله بگیرند، این نظام حکومتی، مشروعیت و اقتدار قانونی خود را از دست می‌دهد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۱۱۰). موضوعیت مسئله مشارکت زنان در چنین پارادیم (Paradigm) متفاوت قابل پیگیری و ارزیابی است. یکی از این پارادیم‌ها عدالت و برابری (Justic/Equality) است و در آن بر رفع تبعیض و برابری فرصت‌ها تأکید می‌شود. مهم‌ترین شرایط پیش‌رشد موزون جامعه و بهره‌وری از همه قابلیت‌های انسانی در آن و مهم‌تر از همه شرط ضروری برای وحدت و انسجام و همگرایی و نظم و ثبات ملی، آن است که قشرها و گروه‌های اجتماعی از فرصت‌های مساوی برای برخورداری از مزایای زندگی اجتماعی و نیز آشکار ساختن استعدادهای انسانی خود برخوردار باشند. در غیر این صورت جامعه در معرض نارضایتی، واگرایی و بی‌ثباتی قرار می‌گیرد و پارادیم دیگر نوسازی (Modernization) است. شرط لازم جهت فائق آمدن بر عقب‌ماندگی و انحطاط و بدبختی در پیوستن به فرایند جهانی نو شدن تلقی می‌شود که نمونه‌های آن کشورهای ژاپن و روسیه و برخی جوامع آسیایی دور، در این مسیر تجربه‌های موفقیت‌آمیز و چشم‌گیری از خود نشان داده‌اند. اما مگر بدون پیوستن نیمی از جمعیت یعنی زنان به چالش‌های تجددخواهی می‌توان مسیر نو شدن را با موفقیت طی کرد؟ تجدد فرایندی موکول به جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری برای نواندیشی و نوجویی و نوشدگی است و این بدون نقش فعال زنان به عنوان شهروند قابل تحقیق نیست. علی‌رغم این که یکی از حوزه‌های مهمی که زنان دچار مسایل و مشکلات متعدد بوده‌اند، حوزه سیاست بوده است، متأسفانه موضوع مشارکت سیاسی زنان در منطقه‌ی ایلام به صورت جدی مورد مطالعه و کنکاش قرار نگرفته است.

مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان پس از

انقلاب اسلامی

زنان به عنوان نماینده در مجلس شورای اسلامی حضور داشتند هر چند که تعداد آنان با توجه به درصد جمعیت زنان ایرانی بسیار اندک بوده است؛ به طوری که در مجلس دوم ۳۲ نفر، سوم ۴۷ نفر، چهارم ۸۶ نفر، پنجم ۳۵۱ نفر، ششم ۵۰۴ نفر داوطلب نمایندگی مجلس بوده اند (رجبی، ۱۳۸۳: ۱۶۱).

۱- مشارکت زنان در قوه ی مقننه

طبق اصل ۵۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می شود. از ابتدای انقلاب اسلامی همواره

جدول شماره (۱): درصد منتخبین زن در دوره های مختلف مجلس شورای اسلامی

دوره ی اول	دوره ی دوم	دوره ی سوم	دوره ی چهارم	دوره ی پنجم	دوره ی ششم	دوره ی هفتم	دوره ی هشتم
۱/۸۵	۱/۶۶	۱/۶	۳/۶	۵/۴۶	۶/۳	۴/۴	۴/۸۲
درصد	درصد	درصد	درصد	درصد	درصد	درصد	درصد

مأخذ: مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، فصلنامه ی ریحانه

مذهبی و سیاسی انتخاب گردد. با این ترتیب زنان طبق قانون اساسی حق ندارند به ریاست جمهوری برگزیده شوند. در سال ۱۳۷۶ خانم اعظم طالقانی به عنوان داوطلب ریاست جمهوری ثبت نام کرد و استدلال می نمود که منظور از «رجال» مندرج در اصل ۱۱۵ قانون اساسی، مردان نبوده بلکه این کلمه ناظر بر افراد سرشناس است. شورای نگهبان در نظریه ای اظهار داشت منظور از کلمه رجال، مردان است و زنان نمی توانند عهده دار منصب ریاست جمهوری شوند.

هر چند برای انتخاب وزرا از بین زنان منع قانونی وجود ندارد اما تا سال ۱۳۸۷ با گذشت ۳۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، هیچ زنی در حکومت اسلامی به مقام وزارت انتخاب نگردیده است. در رژیم گذشته زنان به مقام وزارت نیز نائل آمده بودند و اولین وزیر زن در تاریخ سیاسی ایران دکتر فرخ رو پارسا بود که در عصر پهلوی دوم و در زمان صدارت هویدا به

آمارهای فوق نشان دهنده ی بلوغ سیاسی و افزایش مشارکت سیاسی زنان است، اما با توجه به درصدی جمعیت زنان ایرانی بسیار اندک است و موانعی عمده در مسیر تحقق عدالت اجتماعی و ارائه ی الگوی زن ایرانی و معرفی آنان به عنوان الگوی زنان جهان وجود دارد که نیازمند اصلاحات اساسی و ایجاد ساز و کارهای مناسب است. لازم به ذکر است که در استان ایلام تا کنون هیچ زنی به مجلس شورای اسلامی راه نیافته است و تعداد زنان کاندیداهای نمایندگی مجلس در استان ایلام تقریباً به صفر می رسد.

۲- مشارکت سیاسی زنان در قوه مجریه

طبق اصل ششم قانون اساسی، اعمال قوه ی مجریه جز در مواردی که مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهور و وزرا است. رئیس جمهور با رأی مردم و برای چهار سال انتخاب می شود و طبق اصل ۱۱۵ قانون اساسی، رئیس جمهور باید از میان رجال

عنوان وزیر آموزش و پرورش انتخاب شد. اولین زنی که در حکومت جمهوری اسلامی ایران به مقام معاونت رئیس جمهوری برگزیده شد، خانم معصومه ابتکار بود که در سال ۷۶ به عنوان رئیس سازمان حفاظت محیط زیست و معاونت ریاست جمهوری انتخاب شد (عبادی، ۱۳۸:۲۳).

۳- وضعیت زنان ایران از نظر اشتغال و تصدی پست های مدیریتی آمارهای موجود حاکی از آن است که تنها ۳۰ درصد از کل شاغلین بخش دولتی را زنان تشکیل می دهند. با توجه به این که کارفرمایان اولویت برای استخدام در دستگاه های دولتی و حتی در بخش های غیردولتی و خصوصی را حق مردان می دانند، ناگفته پیداست که زنان در میان خیل عظیم بیکاران در انتهای صف قرار خواهند گرفت. بررسی های آماری نشان می دهد با توجه به رشد جمعیت کل کشور و افزایش نیروی کار، نرخ بیکاری در سال های آتی با رشد میانگین حدود ۱۶/۷ درصد روبه رو خواهد شد. پیش بینی های آماری بیانگر این واقعیت است که در سال ۱۳۸۵ متقاضیان کار به حدود ده میلیون خواهد رسید که نیمی از این جمعیت را زنان تشکیل می دهند. با توجه به ارقام مربوط به نرخ مشارکت زنان در بازار کار ایران در مقایسه با کشورهای جهان سوم نیز از جایگاه پایینی برخوردار است (پرتوی، ۱۳۷۹:۱۳). در هند ۱۳/۴ درصد و در پاکستان ۱۱/۴ درصد نیروی کار را زنان تشکیل می دهند و ایران با سهم

درباره ی وضعیت مدیران دستگاه های دولتی در سطوح مختلف و سهم زنان در این میان باید حدود ۱۱/۳ درصدی خود وضعیت نامطلوبی در این زمینه دارد. (جاراللهی، ۱۳۷۲:۱۴). به تفاوت ها و فاصله های قابل توجه انتصاب مدیران مرد با مدیران زن دقت لازم را مبذول نمود. در سطح عالی مدیریتی تنها ۸ نفر مدیر زن حضور دارد. این رقم در مدیریت سطح میانی به ۲۷۳ نفر و در سطح پایه ای به ۹۰۴ نفر می رسد. این بدان معناست که هر چه به سمت سطوح عالی مدیریت می رویم، از میزان مشارکت و حضور مستقیم زنان در عرصه های قدرت کاسته می شود. در مجموع، این مفاهیم به ذهن متبادر می شود که نه تنها در عمل بلکه در افکار مدیریتی ما جایی برای ظهور و بروز استعدادها و توانایی های زنان وجود ندارد. نگاهی به کل آمار مدیران در دستگاه های دولتی، واقعیت عدم حضور زنان در این عرصه را بیشتر به ما نشان می دهد. سهم ۳ درصدی زنان، در مقابل بهره ی ۹۷ درصد مردان در جایگاه قدرت و دست یابی به کرسی های مدیریتی، حقیقت قابل تأملی را پیش روی ما قرار می دهد و این سؤال هم زمان به ذهن خطور می کند که آیا واقعاً قابلیت های زنان در این عرصه به همین اندازه است یا بازدارنده های مختلف، مانع از بالندگی زنان در این عرصه می گردد؟ گرچه در قالب شعارها از حقوقی برابر در همه ابعاد برای زنان و مردان دم می زنند، اما در واقعیت چنین نیست.

جدول شماره (۲): توزیع مدیران دستگاه های دولتی به تفکیک جنسیت و سطوح مدیریتی بر مبنای آمار سال ۱۳۸۰

ردیف	جنسیت	سطوح مدیریتی			جمع کل	درصد
		پایه	میانی	عالی		
۱	مرد	۲۸۰۷۹	۱۱۱۱۳	۳۳۳	۳۵۵۲۵	۹۷
۲	زن	۹۰۴	۲۷۳	۸	۱۱۸۵	۳
۳	جمع	۲۸۹۸۳	۱۱۳۸۶	۳۴۱	۴۰۷۱۰	۱۰۰

مآخذ: عباس محمدی اصل، مقاله، مدیریت ناکارآمد ایرانی و ریشه های اجتماعی آن، فرهنگ و توسعه، آذر ۸۰.

این نظریه امکانات مالی مورد نیاز برای مشارکت سیاسی از قبیل دانش، دارایی و زمان را مورد توجه قرار می دهد. طبیعتاً حضور در رقابت های سیاسی به منظور احراز مناسب سیاسی مستلزم صرف هزینه ی قابل توجهی است و عدم دست رسی افراد به چنین امکاناتی آنان را از صحنه ی رقابت حذف خواهد کرد. حتی مشارکت در سطح توده ها نیز بدون دارا بودن آگاهی و دانش لازم، یک مشارکت واقعی نمی تواند باشد و طبیعتاً کسب آگاهی های سیاسی به امکانات مالی و داشتن فرصت کافی بستگی دارد. از آن جا که بین زنان و مردان از نظر دست رسی به منابع تفاوت هایی وجود دارد، زنان از شرایط برابر برای رقابت سیاسی محروم می مانند؛ به عنوان مثال، برای راه یابی به پارلمان، یک کاندیدا باید از تأمین مالی، دست رسی به شبکه های ارتباط، موقعیت اجتماعی، مهارت تکنیکی و اجتماعی برخوردار باشد. در این راستا نوع شغلی که فرد دارد، می تواند تعیین کننده باشد. مشاغلی چون وکالت، اشتغال در اتحادیه های تجاری و روزنامه ها، پژوهشگری سیاسی و حرفه هایی از این دست تکمیل کننده و یا هم سو با سیاست و مسائل سیاسی هستند و مهارت های لازم را برای رقابت سیاسی به افراد می دهند، این ها مشاغلی هستند که زنان غالباً به آن ها راهی ندارند (Lovenduski, J and Norris, P, 1996:15). در بیشتر جوامع، زنان در مشاغلی کار می کنند که با سیاست بی ارتباط است و به لحاظ مالی، درآمد کمتری در مقایسه با مردان شاغل در همان شغل دارند. موسسه ی سیاست تحقیقاتی در امریکا گزارش داد که در سال ۱۹۹۸ برای یک کار تمام وقت، نسبت دست مزد زنان به مردان ۷۴ سنت در

برابر یک دلار بوده است (Intervention in School and Clinic spp 2001).

زنان در بسیاری از جوامع از دست رسی به منابع مالی به دلیل قوانین مربوط به ارث محروم اند. این قوانین تا هنگامی که وارث ذکور در خانواده وجود داشته باشد، دختر را از ارث بی بهره می سازد و به همین دلیل زنان در غالب جوامع از دست رسی به سه عامل کلاسیک تولید: زمین، کار و سرمایه بی بهره اند (Newland, K, 1979:167). از سوی دیگر، علاوه بر عدم امکان مالی، عدم دست رسی به شبکه های ارتباطی، سبب می شود زنان از اشتها لازم برای جذب آرای مردم برخوردار نباشند. «نزیه ی کاندیدای شکست خورده ی انتخابات شهرداری های بحرین، معتقد است اکثر نامزدی های زنان در این انتخابات فاقد شهرت لازم برای پیروزی بودند». در واقع ساختارهای اجتماعی مانند اقتصاد، آموزش، سیستم حقوقی انتخاباتی به گونه ای ساخته شده اند که فرصت های مشابه با مردان برای زنان بر نمی تابند. خلاصه آن که بر اساس نظریه ی بالا زنان امکانات لازم را برای درگیر شدن در یک مشارکت واقعی و فعالانه ی سیاسی را در اختیار ندارند.

۴- نظریه ی بسیج

بر اساس این نظریه، نقش احزاب در بسیج مردم برای مشارکت سیاسی، اساسی است به بیان دیگر مشارکت انتخاباتی به عنوان شکلی از اشکال مشارکت سیاسی، به جای آن که ساخته و پرداخته ی ویژگی های فردی باشد، ثمره ی تلاش و فعالیت احزاب و گروههای سیاسی است (Rosenstone, s.J. 1998). بنابراین میزان نوع مشارکت سیاسی، بستگی زیادی به ساختار سیستم سیاسی دارد. در رژیم های اقتدارطلب، میزان مشارکت مردم به دلیل نبود احزاب و گروه

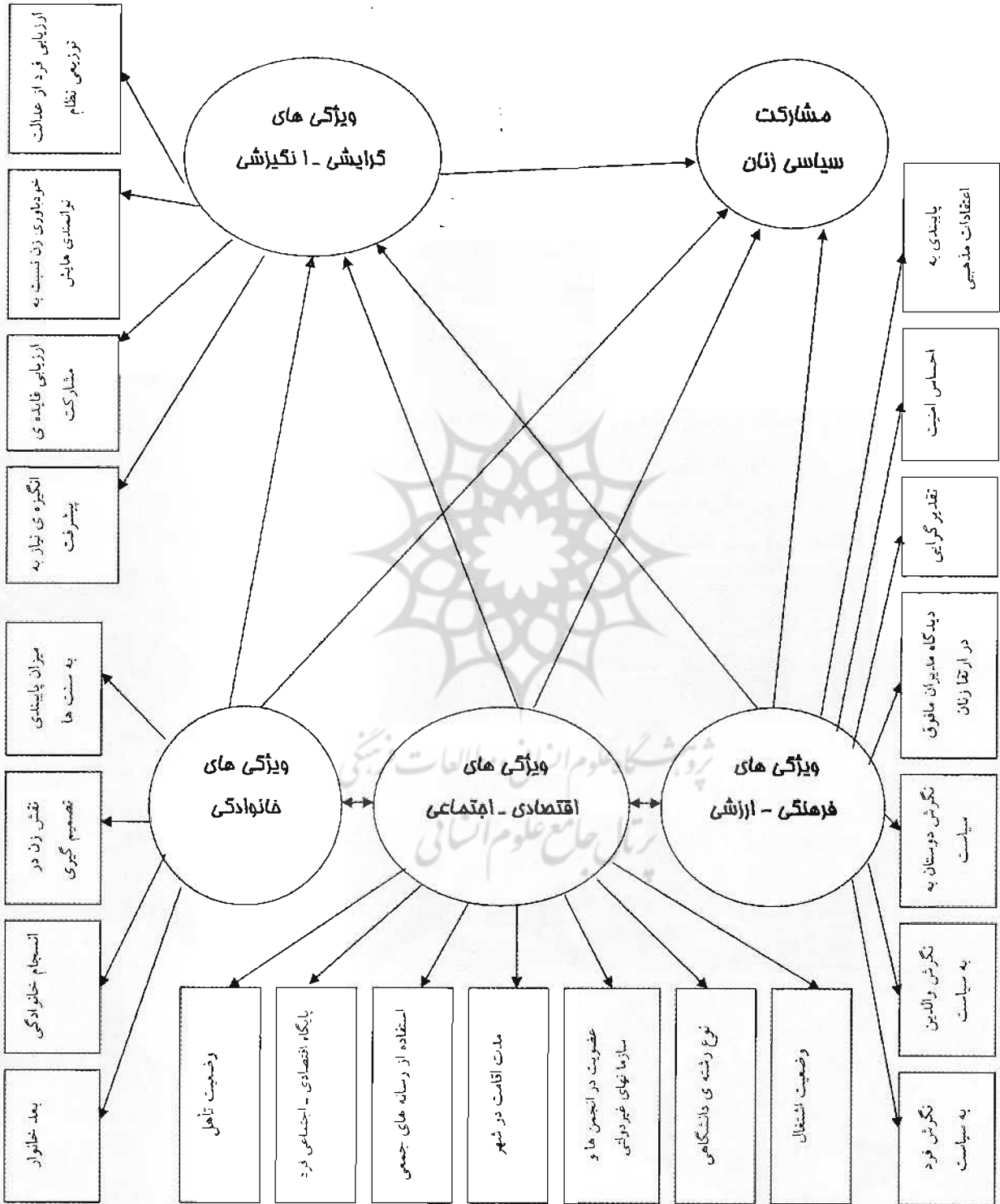
در دیدگاه فاشیستی، زنان ناتوان از فعالیت در قلمرو اشتغال مردانه تلقی می شوند، لذا «شهروند درجه دو» محسوب می شوند و حق احراز مناصب سیاسی را ندارند. زنان فقط حق رأی دارند. از آن جا که حق رأی در این رژیم به معنای ابراز علاقه به رهبر و حزب است، لذا امتیاز چندانی برای زنان به شمار نمی آید (اینشتاین، ۱۳۷۶: ۱۷۳). طبق نظریه ی فوق، بسیج سیاسی زنان توسط احزاب، بستگی به ساختار سیستم سیاسی دارد و سیستم اقتدارطلب، بسیج سیاسی مردم از طریق احزاب، غالباً شامل حال زنان نمی شود.

های جامعه ی مدنی به شدت کاهش می یابد و یا جنبه صوری پیدا می کند، زیرا نظرات و خواسته های شهروندان از ارزش و اعتباری برخوردار نیست (بشیریه، ۱۳۷۷). در حالی که در نظام های دموکراتیک، حکومت تلاش می کند، کلیه ی افراد را در تصمیم گیری های سیاسی درگیر سازد، زیرا برای کسب مقبولیت و مشروعیت خود به نظر مساعد آنان نیازمند است. آن چه در این جا قابل بحث است، تأثیر منفی نظام های اقتدارطلب بر میزان مشارکت سیاسی زنان است، زیرا در چنین نظام هایی زنان به پایین ترین سطح شهروندی تنزل پیدا می کند و تنها به لحاظ بیولوژیک مورد توجه قرار می گیرد (اینشتاین، ۱۳۷۶: ۱۷۹).



در این پژوهش، از طریق واکاوی مهم ترین نظریه های جامعه شناختی مربوط به مشارکت سیاسی و اجتماعی و بررسی های تجربی در این زمینه، برخی از مهم ترین عوامل موثر بر مشارکت سیاسی زنان استخراج شده و در مدل سیستمی زیر گنجانیده شده و متغیرهای اثرگذار از این دیدگاه ها استخراج شده اند.

مدل تحلیلی پژوهش



روش‌شناسی

گیری خوشه‌ای تصادفی، تعداد ۴۲۰ نفر به عنوان نمونه‌ی آماری انتخاب گردید که پس از جمع‌آوری کلیه‌ی پرسشنامه‌ها در نهایت ۱۲ پرسشنامه به دلیل غیرقابل استخراج بودن و نقص، از نمونه حذف شد و تجزیه و تحلیل آماری بر روی ۴۰۸ نفر صورت گرفت. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار رایانه‌ای SPSS انجام گرفت. برای توصیف داده‌ها از جدول توزیع فراوانی و درصد نسبی، و برای تحلیل و آزمون فرضیات از آزمون‌های آماری گاما، کندال B و کای اسکوار و ضریب هم‌بستگی پیرسون استفاده شده است.

یافته‌های تحقیق

الف) یافته‌های توصیفی

- بر اساس یک گروه بندی شش گانه (گروه بندی افراد مورد مطالعه بر حسب مجموع نمره‌ی آن‌ها از طیف مشارکت سیاسی) حدود ۴/۴ درصد زنان مورد مطالعه فاقد مشارکت، ۱۵ درصد مشارکت در حد خیلی کم، ۳۹/۹ مشارکت در حد کم، ۳۶/۳ در حد متوسط، و تنها ۴/۴ درصد مشارکت سیاسی خود را در حد زیاد و خیلی زیاد بیان کرده‌اند. نتایج دقیق‌تر در این مورد را می‌توان در جدول شماره ۳ مشاهده کرد:

روش مورد استفاده در این تحقیق، از نوع پیمایشی بوده است. نوع پیمایش، پیمایش تحلیلی است که برای بررسی هم‌بستگی و روابط بین متغیرها مورد استفاده قرار گرفته است، تا تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل را بر روی مشارکت سیاسی زنان در جامعه‌ی مورد مطالعه را اندازه‌گیری کنیم و واحد تحلیل در این تحقیق، فرد (زن) و سطح تحلیل نیز خرد است. اطلاعات با استفاده از تکنیک پرسش‌نامه گردآوری شده است. پرسش‌نامه دارای روایی صوری (Face Validity) و آماری (Statistical Validity) است. روایی آماری با استفاده از تکنیک گروه‌های شناخته شده، حاصل شده است و پرسش‌نامه بین دو گروه شناخته شده با مشارکت بالا و پایین توزیع شده است و تفاوت میانگین آن‌ها معنی‌دار بوده است. در روایی صوری هم از محققان و استادان برجسته در این زمینه جهت ساختن پرسش‌نامه و شاخص‌ها کمک گرفته شده است.

جامعه‌ی آماری این تحقیق شامل کلیه‌ی زنان ۶۰-۲۰ ساله‌ی ساکن در شهرستان ایلام بوده است که بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵ جمعاً شامل ۵۵۵۰۷ نفر است، و با استفاده از روش نمونه

جدول (۳): توزیع فراوانی و درصد نسبی نمونه‌ی مورد مطالعه بر حسب سطح مشارکتی

سطح مشارکت	تعداد	درصد
فاقد مشارکت	۱۸	۴/۴
خیلی کم	۶۱	۱۵
کم	۱۶۳	۳۹/۹
متوسط	۱۴۸	۳۶/۳
زیاد	۱۳	۳/۲
خیلی زیاد	۵	۱/۲
جمع	۴۰۸	۱۰۰

- حدود ۶۴/۲ درصد پاسخ گویان متأهل، و ۳۵/۸ درصد آن ها مجرد هستند.
- ۲۳ درصد پاسخ گویان بی سواد، ۲۷/۲ درصد دیپلم، ۲۱/۳ درصد فوق دیپلم، ۲۴/۳ درصد لیسانس و حدود ۴/۲ درصد آن ها دارای تحصیلات فوق لیسانس و بالاتر هستند.
- حدود ۳۵ درصد زنان در گروه های سنی ۲۹-۲۵ سال قرار دارند.
- از زنان متأهل حدود ۵/۶ درصد آن ها بدون فرزند، ۴۰/۲ درصد دارای یک تا دو فرزند، ۲۴/۳ درصد دارای سه تا چهار فرزند، ۱۹/۸ درصد دارای پنج تا شش فرزند هستند و ۱۰/۱ درصد بیش از شش فرزند دارند.
- حدود ۳۵/۸ درصد آزمودنی ها میزان تصمیم گیری خود را در امور مهم زندگی در حد زیاد و خیلی زیاد بیان داشته اند.
- حدود ۳۵/۵ درصد خانواده ی پاسخ گویان دارای پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین و ۴۷/۸ درصد در پایگاه متوسط و تنها ۱۶/۷ درصد دارای پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالا هستند.
- حدود ۶۲/۳ درصد پاسخ گویان در هیچ انجمن یا سازمان غیردولتی عضو نیستند.
- حدود ۳۸ درصد آزمودنی ها میزان پایبندی خود به اعتقادات مذهبی و دینی را در حد زیاد و خیلی زیاد بیان کرده اند.
- حدود ۴۶/۶ درصد پاسخ گویان، نگرش والدینشان به سیاست را منفی ارزیابی کرده اند.
- حدود ۳۵ درصد پاسخ گویان، نگرش دوستان به سیاست را مثبت ارزیابی کرده اند.
- حدود ۲۹/۴ درصد پاسخ گویان، نگرش خود را به سیاست مثبت بیان کرده اند.
- ۳۵ درصد پاسخ گویان، مشغول به کاری غیر از خانه داری هستند.
- حدود ۳۸ درصد پاسخ گویان، احساس امنیت در جامعه را در حد کم و خیلی کم بیان کرده اند.
- ۲۱ درصد پاسخ گویان، میزان استفاده ی خود از رسانه های جمعی را در حد زیاد و خیلی زیاد ارزیابی کرده اند.
- حدود ۳۷ درصد زنان، ارزیابی خود را از عدالت توزیعی نظام ضعیف بیان کرده اند.

ب) یافته های تبیینی

گروه فردی و اجتماعی تقسیم کرد. نتایج

تجزیه و تحلیل داده ها در رابطه با هر فرضیه به شرح زیر است:

یافته های پژوهش درباره ی موانع حضور

زنان در پست های مدیریتی را می توان به دو

جدول شماره (۴): نتایج تبیینی در خصوص ارتباط بین متغیرهای مستقل و وابسته

متغیرهای مستقل	X ²	Gama	dF	Sig	ضریب همبستگی پیرسون	شدت رابطه بر اساس تفسیر همبستگی هلروروزمن
وضعیت تأهل	۱۶/۱۸	-	۲	۰/۰۰۰	۰/۱۹	پایین
نوع رشته ی دانشگاهی	۳۱/۱۱	-	۸	۰/۰۰۰	۰/۲۷	پایین
وضعیت اشتغال	۹۷/۳	-	۲	۰/۰۰۰	۰/۴۴	متوسط
پایبندی فرد به اعتقادات مذهبی	-	۰/۴۷	-	۰/۰۰۰	-	متوسط
احساس امنیت در جامعه	-	۰/۷۲	-	۰/۰۰۰	-	بالا
اعتقاد به تقدیرگرایی	-	۰/۳۹	-	۰/۰۰۰	-	پایین
نگرش دوستان به سیاست	-	۰/۴۷	-	۰/۰۰۰	-	متوسط
نگرش والدین به سیاست	-	۰/۷۰	-	۰/۰۰۰	-	بالا
نگرش فرد به سیاست	-	۰/۷۶	-	۰/۰۰۰	-	بالا
مدت اقامت در شهر	-	۰/۲۱	-	۰/۰۰۰	-	پایین
عضویت در انجمن ها و سازمان های غیردولتی	۲۲/۶	-	۲	۰/۰۰۰	۰/۲۳	پایین
استفاده از رسانه های جمعی	-	۰/۳۱	-	۰/۰۰۰	-	پایین
پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده	-	۰/۵۴	-	۰/۰۰۰	-	متوسط
بعد خانوار	-	۰/۴۶	-	۰/۰۰۰	-	متوسط
انسجام خانوادگی	-	۰/۳۲	-	۰/۰۰۰	-	پایین
نقش زن در تصمیم گیری	-	۰/۶۰	-	۰/۰۰۰	-	متوسط
میزان پایبندی خانواده به سنت ها	-	۰/۵۶	-	۰/۰۰۰	-	متوسط
انگیزه ی نیاز به پیشرفت	-	۰/۷۱	-	۰/۰۰۰	-	بالا
ارزیابی فایده ی مشارکت	-	۰/۷۳	-	۰/۰۰۰	-	بالا
خودباوری زن نسبت به توانمندی هایش	-	۰/۶۱	-	۰/۰۰۰	-	متوسط
ارزیابی فرد از عدالت توزیعی نظام	-	۰/۷۸	-	۰/۰۰۰	-	بالا
دیدگاه مدیران مافوق در ارتقا زنان	-	۰/۴۳	-	۰/۰۰۰	-	متوسط

نگرش منفی مدیران مافوق به نحو معنی داری بر مشارکت سیاسی زنان تأثیرگذار است. زیرا مدیران سازمان ها نسبت به تعهد و وفاداری سازمانی، نگرش منفی دارد و همین امر باعث می شود که آن ها را در سطوح پایین تر شغلی به کار گیرند و از واگذاری رده های عالی شغلی به آنان خودداری کنند. مجتبیوی (۱۳۷۵) در پژوهش خود نگرش منفی مدیران را یکی از موانع ارتقای شغلی و مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان می داند و عمل اثرگذار منفی بر نگرش مدیران را در عوامل فرهنگی و اجتماعی ذکر کرده است. داده های به دست آمده حاکی از آن است که بین مشارکت سیاسی زنان و احساس امنیت در جامعه و محیط کار، رابطه ی معنی داری با اطمینان بیش از ۹۹ درصد وجود دارد. زیرا هر چه زنان در محیط های عمومی و مجالس رسمی احساس امنیت کنند، احتمال زیادی دارند که در امور سیاسی مشارکت بیشتری نمایند. خانم ژاله ی شادی طلب (۱۳۸۱) در تحقیق خود ترس و عدم امنیت در محیط کاری را یکی از موانع مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان می داند. وجود تعداد فرزندان زیاد در خانواده بر مشارکت سیاسی زنان موثر است. زیرا وجود فرزندان متعدد در خانواده و مراقبت و نگره داری از آن ها فرصت هر گونه رسیدگی به امور شخصی و اداری و شغلی را از زنان می گیرد، در نتیجه این امر مانع آن می شود که زنان در امور سیاسی و اجتماعی جامعه مشارکت کنند. بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده و مشارکت سیاسی زنان در جامعه، رابطه ی معنی داری وجود دارد. گامای به دست آمده برابر با ۰/۵۴ و سطح معنی داری ۰/۰۰۰ حاکی از آن است اگر پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده بالا باشد، مشارکت سیاسی زن در جامعه به عنوان یک حق قانونی و اجتماعی و نه فقط به عنوان برآورده کردن نیاز مالی خانواده مطرح می شود، و این گروه احساس می کنند دارای استقلال و قدرت بوده و توانایی مشارکت در امور سیاسی جامعه را دارند. خانم عدرا جاراللهی (۱۳۸۲) در تحقیق خود، طبقه ی اجتماعی

زنان و خانواده ی آن ها را یکی از عوامل تأثیرگذار بر مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان می داند. بین میزان پابندی خانواده به سنت ها و مشارکت سیاسی زنان، رابطه ی معنی داری وجود دارد. گامای به دست آمده برابر با ۰/۵۶ درصد، و سطح معنی داری آن ۰/۰۰۰ است که بیانگر این است که هر چه خانواده به سنت ها و آداب و رسوم و باورهای گذشته اعتقاد بیشتری داشته باشد، این امر باعث می شود که برای زنان و مشارکت آن ها در امور سیاسی هیچ گونه ارزشی قائل نشوند و تنها وظیفه ی زن را انجام امور خانه داری و تربیت فرزند بدانند. خانم دکتر نسرين تولایی (۱۳۸۰) نگرش سنتی به زن را یکی از عوامل فردی مهم و موثر بر میزان مشارکت زنان در جامعه می داند. به این ترتیب که در ساختارهای خانواده ها عموماً دختر در خانواده به گونه ای تربیت می شود که حامل نگرش و نگاه جنسیتی به مقوله ی مشارکت است. خودباوری زنان نسبت به توانمندی هایشان به نحو معنی داری بر مشارکت سیاسی زنان موثر است. زیرا شناخت خصوصیات، توانایی ها و پتانسیل موجود در خود باعث می شود که زنان در همه ی زمینه ها به مردان وابسته نباشند، و در نتیجه ی این اعتماد به نفس می توانند مسئولیت ها و پست های کلیدی جامعه را بر عهده گیرند و در امور سیاسی جامعه مشارکت فعالی داشته باشند. خانم ژاله شادی طلب هم در تحقیق خود، از خود بیگانگی و عدم میل به رقابت جویی در بین زنان را یکی از موانع مشارکت و سیاسی آنان در جامعه می داند. داده های به دست آمده حاکی از آن است که بین انسجام خانوادگی و مشارکت سیاسی زنان رابطه وجود دارد. هر چه که میزان نابه سامانی خانواده زیادت شود، زنان شانس کمتری برای مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی جامعه را دارند و بالعکس. بین وضعیت تأهل و مشارکت زنان، رابطه ی معنی داری با اطمینان بیش از ۹۹ درصد وجود دارد. بدین معنی، زنانی که مجرد هستند، کمتر درگیر مسایل مربوط به خانه داری و ایفای نقش های سنتی

هستند؛ در نتیجه شانس بیشتری برای مشارکت در امور سیاسی را دارند و برعکس زنانی که متأهل هستند، به علت ایفای نقش مادری، همسری و شغلی با هم دچار فشار نقش (strain role) شده؛ در نتیجه نقش کمتری برای مشارکت سیاسی دارند.

داده های به دست آمده حاکی از آن است که بین رشته ی دانشگاهی زن و میزان مشارکت سیاسی او رابطه معنی داری وجود دارد. کای اسکوار به دست آمده برابر با $31/11$ و سطح معنی داری آن $0/000$ است. این امر گویای این است که زنانی که در رشته های علوم انسانی تحصیل کرده اند نسبت به دیگر رشته ها گرایش بیشتری به مشارکت سیاسی در جامعه دارند. آقای لہسایی زاده در تحقیق خود، نگرش دانشجویان علوم انسانی به فعالیت سیاسی زنان را مثبت تر از علوم غیر انسانی می داند.

بر اساس داده های به دست آمده بین انگیزه نیاز به پیشرفت در زنان و مشارکت سیاسی آن ها رابطه ی معنی داری با اطمینان بیش از ۹۹ درصد وجود دارد. به نظر برخی محققان دلیل پایین بودن میزان مشارکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی جامعه را پایین بودن انگیزه ی نیل به موفقیت می دانند.

میزان تصمیم گیری زن در امور مهم زندگی بر مشارکت آن ها در امور سیاسی جامعه موثر است. این امر توسط محققان زیادی از جمله خانم تولابی، شادی طلب نیز مورد تأیید قرار گرفته است.

بر طبق داده های به دست آمده، زنانی که شاغل هستند، در مقایسه با زنان بیکار تمایل بیشتری به مشارکت در امور سیاسی دارند. خانم زنجانی زاده در تحقیق خود بیان می کند که بیکاری و دست رسی نابرابره مشاغل جدید از عواملی هستند که مشارکت زنان در سیاست را محدود می کند. بین استفاده از رسانه های جمعی و مشارکت سیاسی زنان، رابطه ی معنی داری با اطمینان بیش از ۹۹ درصد وجود دارد. کاربرد بیشتر رسانه ها، شرکت در انجمن ها و امور سیاسی را افزایش داده و کاربرد کمتر، عدم مشارکت را بیشتر می کند. آزمون آماری محاسبه شده نیز

نتیجه ی:

(Gama=0/31 , Sig=0/0000) را نشان می دهد که با ۹۹ درصد اطمینان می توان قضاوت کرد که بین دو متغیر استفاده از رسانه های جمعی و مشارکت سیاسی زنان، رابطه ی آماری معنی داری وجود دارد. زیرا استفاده ی هر چه بیشتر از رسانه ها آگاهی های عمومی افراد را از جهات گوناگون افزایش داده و موجب مشارکت سیاسی بیشتر زنان می شود.

بر اساس اطلاعات به دست آمده بین جبرگرایی و تقدیرگرایی با مشارکت سیاسی زنان رابطه ی معنی داری وجود دارد. چرا که زنان این وضعیت نابرابر سیاسی و اجتماعی و پایین بودن منزلت و موقعیت خویش در جامعه را یک پدیده ی تقدیری و گریزناپذیر تلقی می کنند و تلاش برای رفع این نابرابری و دست یابی به سطوح عالی جامعه را غیرممکن می دانند. خانم دکتر جارااللهی افزایش جبرگرایی را مانعی در مشارکت افراد با انجمن های علمی - سیاسی و فرهنگی می داند.

بین پایبندی به اعتقادات مذهبی و دینی و مشارکت سیاسی زنان رابطه ی معنی داری وجود دارد. گامای به دست آمده (برابر با $0/47$ ، و سطح معنی داری $0/000$) که این امر نشانگر این است که با اطمینان ۹۹ درصد می توان گفت که هر چه اعتقادات مذهبی و دینی زنان قوی تر باشد، میزان مشارکت سیاسی آن ها در جامعه بیشتر است. قرآن کریم، بیعت با حکومت را که بارزترین مظهر فعل سیاسی در جامعه است، برای زنان می پذیرد (سوره ی ممتحنه، آیه ی ۱۲). داده های به دست آمده گویای این مطلب است که بین متغیرهای نگرش خود فرد به سیاست، نگرش والدین به سیاست و نگرش دوستان فرد به سیاست، همگی بر میزان مشارکت سیاسی زنان تأثیرگذار هستند. این تحقیق نشان می دهد که یکی از عوامل مؤثر در میزان مشارکت زنان در سیاست، نحوه ی نگرش آن ها به سیاست است که در کوتاه مدت قابل تغییر نیست، ولی انجام کار فرهنگی می تواند برای تغییر نگرش زنان به سیاست و طبعاً افزایش

مشارکت سیاسی آنان، مؤثر باشد. خانم دکتر هما زنجانی زاده (۱۳۸۱) در تحقیق خود همین مطلب را تأکید کرده است. هم چنین بر اساس اطلاعات به دست آمده بین مدت زمان اقامت در شهر و عضویت زنان در انجمن ها و سازمان های غیردولتی با مشارکت سیاسی زنان، رابطه ی معنی داری وجود دارد. زیرا عضویت در انجمن «NGO» «ها نقش ارزنده ای در تغییر نگرش زنان نسبت به مشارکت سیاسی ایفا می کند، و زنان در این مجامع فرصت و انگیزه ی لازم برای تفکر به مقوله ی مشارکت سیاسی می یابند. بین ارزیابی فایده ی مشارکت از سوی زن و مشارکت سیاسی او در جامعه، رابطه ی معنی داری وجود دارد. بالا رفتن هزینه های مشارکت سیاسی و کاهش پاداش های ناشی از این نوع رفتارها بدون شک بر میزان مشارکت سیاسی تأثیرگذار است. هم چنین ارزیابی زن از عدالت توزیعی نظام و مشارکت سیاسی او رابطه معنی داری با اطمینان بیش از ۹۹ درصد وجود دارد. گامای به دست آمده برابر با ۰/۷۸ درصد و سطح معنی داری ۰/۰۰۰ است که این امر گویای آن است که اگر زنان میزان عدالت در جامعه را مثبت و سازنده ارزیابی کنند، میزان مشارکت آن ها در سیاست افزایش می یابد.

نتیجه گیری و پیشنهادها

یافته ها و تجزیه و تحلیل های آماری این تحقیق که با هدف شناخت عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان انجام گرفته، حاکی از آن است که عدم مشارکت زنان در امر سیاست بیشتر ناشی از عوامل محیطی و شرایط فرهنگی مؤثر بر حضور زنان در عرصه سیاست است. بی تردید چالش های نوینی که در عرصه ی حضور زنان و مشارکت آن ها در اجتماع، سیاست، بازار کار و ... به وجود آمده، نیروی بالقوه ای است که به راحتی می توان در جهت رشد و ارتقای جامعه از آن ها بهره برداری نمود. بدین منظور علاوه بر ارتقای سطح آگاهی زنان در ابعاد مختلف؛ می توان

به رفع موانع مشارکت و تشویق فعالیت های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی زنان همت گماشت. بی گمان در این خصوص با بررسی و شناخت مشکلات و موانع فراروی زنان، بایستی با کوشش دو چندان به رفع آن ها مبادرت نمود. بنابراین جهت رفع موانع بر سر راه مشارکت زنان در عرصه ی سیاست راه کارها و پیشنهادهای زیر، ارائه می گردد:

- برقراری امنیت و در نتیجه احساس امنیت در زنان برای مشارکت های سیاسی و اجتماعی و حضور در مجامع؛
- کاهش هزینه های مشارکت سیاسی برای زنان به ویژه از طرف صاحبان قدرت رسمی؛
- افزایش تعداد سازمان های غیردولتی و تشویق زنان به شرکت در «NGO» ها در راستای برخورداری از یک جامعه ی مدنی برای رسیدن به یک توسعه ی مطلوب؛
- برنامه های وسایل ارتباط جمعی به گونه ای تدوین می شود که نگرش افراد، اعم از زن و مرد در جهت تقویت مشارکت سیاسی تغییر کند؛
- تغییر در محتوای کتب درسی به گونه ای که روحیه ی مشارکت افراد در امور سیاسی و اجتماعی از کودکی در جامعه تقویت شود و الگوسازی در جهت تساوی زن و مرد باشد؛
- تغییر و بهبود و سیاست دولتی و حقوقی به منظور وسعت بخشیدن دست رسی زنان به قدرت؛
- ارتقای اعتماد به نفس و انگیزه ی پیشرفت در زنان جهت مشارکت در عرصه ی سیاست؛
- اجرای برنامه های فرهنگی با هدف تغییر نگرش های جامعه برای سازگار دیدن مشارکت سیاسی با شأن زنان؛
- تمهیداتی مؤثر در جهت از بین بردن بی سوادی زنان و بالا بردن آگاهی های اجتماعی و سیاسی آنان اندیشیده شود تا از این رهگذر بهتر از مسایل سیاسی و اجتماعی شناخت پیدا کنند؛

- خانواده ها به داشتن تعداد فرزند کمتر تشویق شوند که این امر به نفع جامعه، خانواده و زن خواهد بود؛
- فقرزدایی از زنان در قالب برنامه های کوتاه مدت و بلندمدت؛
- اجرای برنامه های توانمندسازی زنان و زمینه سازی برای دست رسی کلیه ی زنان به آموزش و ورود به عرصه ی سیاست؛
- تأکید بر تخصص، دانش، تعهد و توانمندی و شایستگی در تصدی مسئولیت ها به جای تأکید بر جنسیت؛
- برجسته کردن آیات و روایاتی که مقام و منزلت زن را به عنوان یک انسان در روابط اجتماعی و خانوادگی مورد تأکید قرار داده و جاری کردن آن در برنامه ریزی ها و سیاست گذاری ها؛
- انتخاب مدیران بالا در سطوح بالای تصمیم گیری که ضمن دارا بودن تخصص های لازمه ی مدیریتی، فاقد نگاه یا نگرش جنسیتی باشند، تا از این طریق اهمیت مشارکت زنان بیشتر درک شده، موجبات جلب همکاری زنان لایق در چرخه مشارکت فراهم آید؛
- تعیین سهمیه ی اشتغال بانوان برای سازمان های دولتی و غیردولتی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- ۱- احمد نیا، شیرین (۱۳۸۰) «برخی عوامل فرهنگی اجتماعی موثر بر مشارکت محدود زنان»، نامه ی انجمن جامعه شناسی، شماره ی ۴.
- ۲- اعرابی، آذر (۱۳۸۰) «مدیریت زنان و نابرابری های نظام اجتماعی»، فصل نامه ی پژوهش زنان، تهران، نشر مرکز امور مشارکت زنان، چاپ اول.
- ۳- ایوبی، حجت الله (۱۳۷۷)، مشارکت انتخاباتی، علل و انگیزه ها، مجموعه مقالات مشارکت سیاسی، تهران، نشر سفیر.
- ۴- اینشاین، ویلیام، فاگلیمان، ادوین (۱۳۷۶)، مکاتب، سیاسی معاصر، ترجمه ی حسینعلی نوذری، تهران، انتشارات نقش جهان.
- ۵- بشیریه، حسین (۱۳۷۷)، «مشارکت رقابت و توسعه سیاسی»، مجموعه مقالات مشارکت سیاسی، تهران، نشر سفیر.
- ۶- پرتویی، کتایون (۱۳۷۹)، «ده میلیون متقاضی کار در سال ۱۴۸۵ در بازار کار کشور»، روزنامه ی ایران شماره ی ۱۶۲۴.
- ۷- تولایی، نسرين (۱۳۸۰)، «بررسی عوامل موثر بر مشارکت اجتماعی زنان»، مجموعه مقالات توسعه ی مشارکت زنان، تهران، نشر دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول.
- ۸- جاراللهی، عذرا، محسنی، منوچهر (۱۳۸۲) مشارکت اجتماعی در ایران، تهران، نشر آرون، چاپ اول.
- ۹- جاراللهی، عذرا (۱۳۷۲)، «زن و توسعه»، روزنامه ی همشهری، شماره ی ۱۳۶-۱۳۵.
- ۱۰- خاکساری، علی (۱۳۸۰)، «فرایند مشارکت و سطوح آن» مجموعه مقالات کارگاه آموزشی توسعه مشارکت زنان، تهران، نشر دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۱۱- شادی طلب، ژاله (۱۳۸۱)، «مشارکت اجتماعی زنان»، فصل نامه ی پژوهش زنان، تهران شماره ی ۴.
- ۱۲- زنجانی زاده، هما (۱۳۸۱)، «مشارکت سیاسی زنان و عوامل اجتماعی موثر بر آن، چالش نوین» فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- ۱۳- عبادی، شیرین (۱۳۸۱)، حقوق زن در قوانین جمهوری اسلامی، تهران، انتشارات روشنگران.
- ۱۴- علیم، شمیم (۱۳۷۳)، مشارکت زنان در قدرت سیاسی، ترجمه ی زهرا حیدرزاده، روزنامه ی همشهری، ۱۴ فروردین.
- ۱۵- لهسایی زاده، عبدالعلی، باور، یوسف (۱۳۸۱)، «نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی»، فصل نامه ی علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- ۱۶- کتابی، محمود، قاسمی، وحید (۱۳۸۱)، «نظریه ی مبادله و مشارکت سیاسی زنان»، فصل نامه ی علوم اجتماعی، علامه طباطبایی، شماره ی ۱۹.
- ۱۷- مجتوی، آذر (۱۳۷۵)، «تأثیر نگرش مدیران در ارتقای زنان به سطح مدیریتی»، پایان نامه ی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.
- ۱۸- محمدی اصل، عباس (۱۳۸۰)، «مدیریت ناکارآمد ایرانی و ریشه های اجتماعی آن»، فرهنگ و توسعه، سال دهم.
- ۱۹- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۷)، نقش مشارکت سیاسی در مشروعیت حکومت اسلامی، به اهتمام علی اکبر علی خانی، تهران، نشر سفیر.

23- Lovendaski, Toni And Norris Pipa. (1996) Women In Politics New York: Ox Ford Univ. Press.

24- Newland, Kathleen. (1979) The Sisterhood Of Man. New York Norton And Company. INC.

25- Rosenstone Steren J. And Gohn Mark Hansen (1993) Mobilization Participation And Denocracy In America. New York.